کتاب طلسمات

مشہور

طلسمات مریخ

بسند حضرت ادریس منقول از

بلیناس حکیم علیہ الرحمہ

ولیه

امنیت

کتاب طلسمات مشهور بمریخ

بسند حضرت ادریس منقول از

بلیناس حکیم علیه الرحمه

و به بسم الله الرحمن الرحیم نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و عترت الطاهرین اما بعد
بدانکه این نسخه ایست از اسرار علم الهی پوشیده بر خلایق و از اینجاست
علم بر داشتن در هوا و نزول مائده از آسمان و بهم رسیدن ابر و
غیره و بسخن آوردن اموات و اطلاع بامور مخفی و بر طشت و برکه
مخفی شدن و اطلاع بر حالات شهرها و حوادث و باز داشتن اسب
و از دویدن و روان کردن اسب بمسابقت و اعمال عجیبه چون حمام مریخ
که در انطاکیه بوده اند و زیر او چراغی میسوزد و طلسم عقارب و موریان
و امثال آن و جهت حفظ و صحت و سقم و استخدام ارواح و در قید
آوردن حیوانات رمنده و سوار شدن بر ایشان و اکسیر از شمس و
قمر و صبغ اکسیر که یکجزو بر طلها افکند اضعاف آن شود و اطلاع بر خزاین
و دفاین و کنوز و نهانهای زیر زمین و دانستن زبان مرغان و سباع و نجات
ملوک و قتل اعدا و سلاح و محبت و الفت و برانگیختن و زبان بستن
و عکس آن و بیجا کردن و خواب بستن و عکس آن و دل بردن
و ویران کردن منازل و سنگسار کردن و صاعقه انگیختن و سوختن
و آب بسته کردن بر کسی و غرق کردن هر مکان که خواهد و خراب

تا رواج وارسال قحط وبلا وبستن جو نهاد دیگر اعمال فاینر احضرت ادریس ع
بیرون آورده از موضع مدفون که با خشم بوده است والعداز آن
که فوت شده باز مخفی ماند در موضعی بطلسم پس بواسطه خواب دیدن
بیرون آوردن بلیناس حکیم واعمال عجیب از وصادر شد والله اعلم
واسماء مذکور اینست الاسماء المبارکات المطهرات الزاکیات

۱ الکائیل ۲ مرقوشی ۳ هیطلاء کرفاشی ۴ ارمون
۵ هیمر ۶ مرموا یا ۷ مطاسی ۸ بیطلاوش
۹ برهرقوش ۱۰ عجلاوس ۱۱ سیسطفاس ۱۲ مرهروش
۱۳ صقا هیقما لیتنج ۱۴ یاردق ۱۵ سرطا قیموبیس
۱۶ سفصاطا مود ۱۷ ابرما یا لیونیس ۱۸ اهففها
کبتارت ۱۹ اجمعا یا یاد نیوش ۲۰ کفالحبعی ۲۱ اغیا
دیا الفتیم ۲۲ بهیا یا ویا لوطریی ۲۳ ارطاکامک
هبتا ۲۴ لیتحیات ۲۵ لسفهما ۲۶ مدحالیح ۲۷ عحسملاو
۲۸ سکاما لادن ۲۹ سحد یالاقربوت ۳۰ ارنیانیو
س ۳۱ هیقر قاوری ۳۲ میقتی یا ودس ۳۳ سیلسا
لانمیت ۳۴ اونامس تعمون. اینت نامها

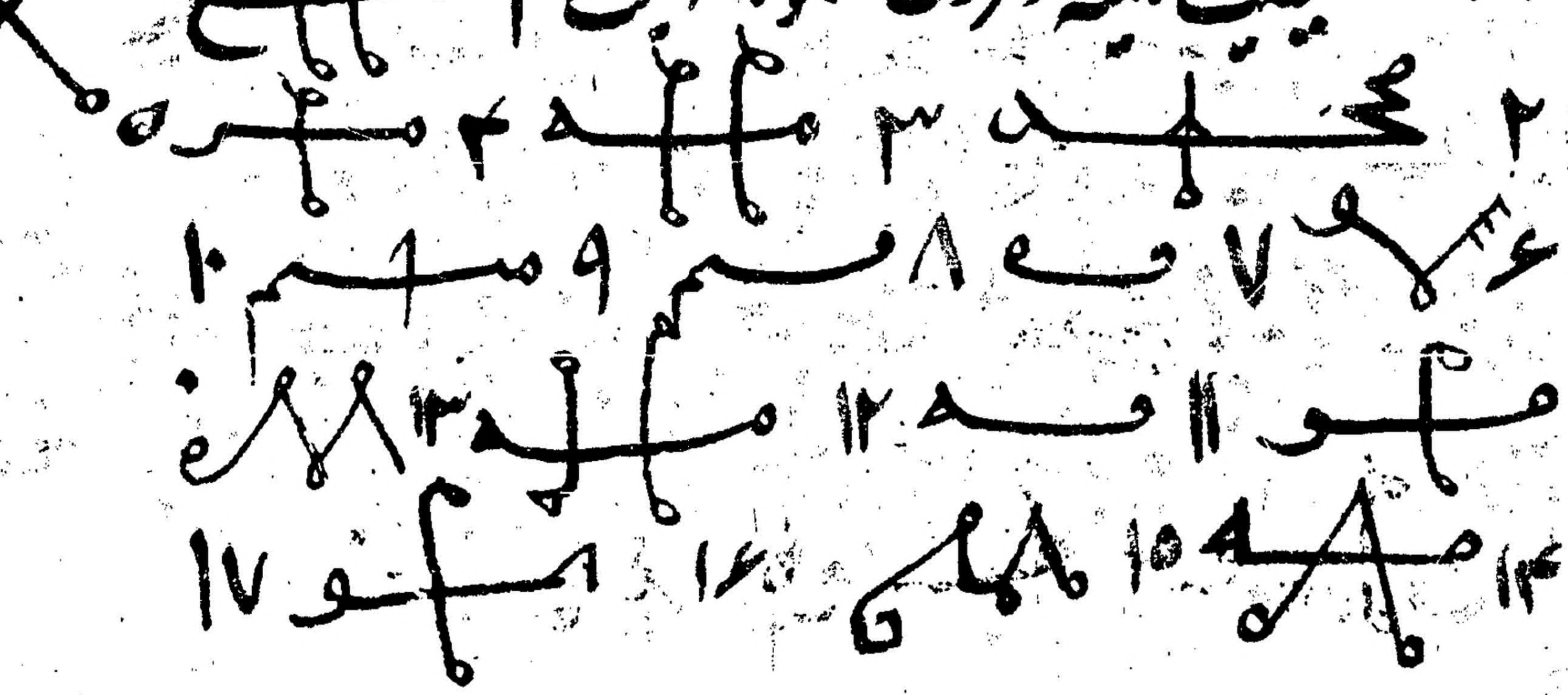
نسخه بدل

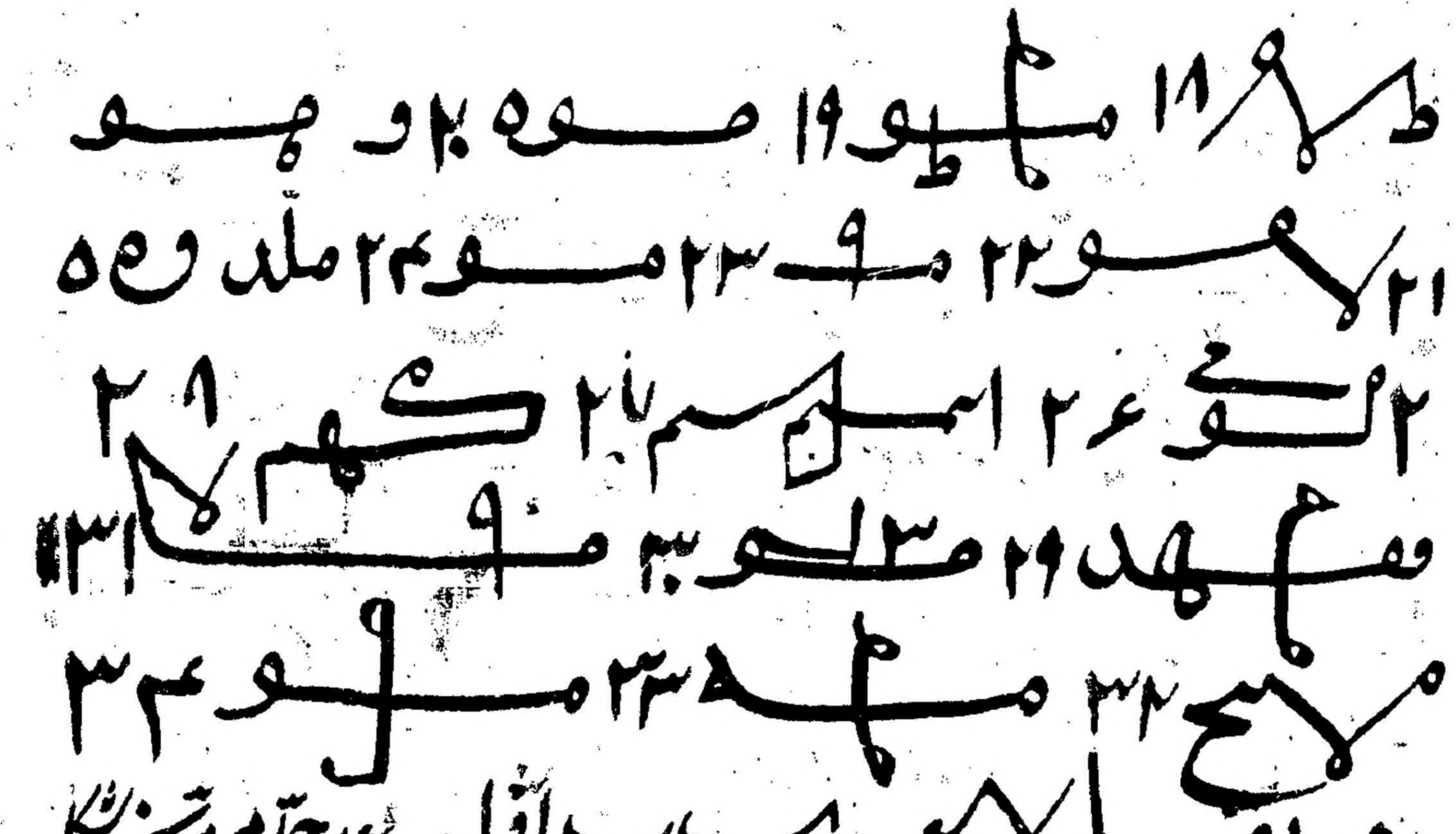
۱ انکائیل ۲ مرموش ۳ هیطلا ۴ کرفاش ۵ ارمون ۶
میهمو لا مرموایا ۷ امطاش ۸ بیطلاش ۹ مرهرقوش ۱۱
عجلاوس ۱۱ سیسطفاک ۱۳ مرهروش ۱۴ اسقا هیقما یتنج ۱۵
یاردوق ۱۶ اسرطا قیموس ۱۷ سفساطا عود ۱۸ ابرما طا لیبوس ۱۹
هففها کتیادث ۲۰ حمعا یا یا زنوس ۲۱ کفالحاین ۲۲
اغیا دایا انفتسیم ۲۳ بهیا یا ولوطریی ۲۴ ارطما کانک مهبتا ۲۵
لیتحیان ۲۶ لسعهما ۲۷ مدحالح ۲۸ عحسملان ۲۹ سکاما لاون ۳۰
سحد یا لاقربون ۳۱ ارنیاسوس ۳۲ میهقرقاودین ۳۳
مفتریا ودس ۳۴ سلسالانمیت ۳۵ اوقامس تعمون تام شد

و در اینجاست سری که پنهان داشته اند قواعد اسم و حرف و هر اسمی
حرفیست که اضافت کند بر او و در وقت عمل هر در میان اعمال گفته خوا
هد آمد از کیفیت و کمیت و حروف مذکور اینست ۱



۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷

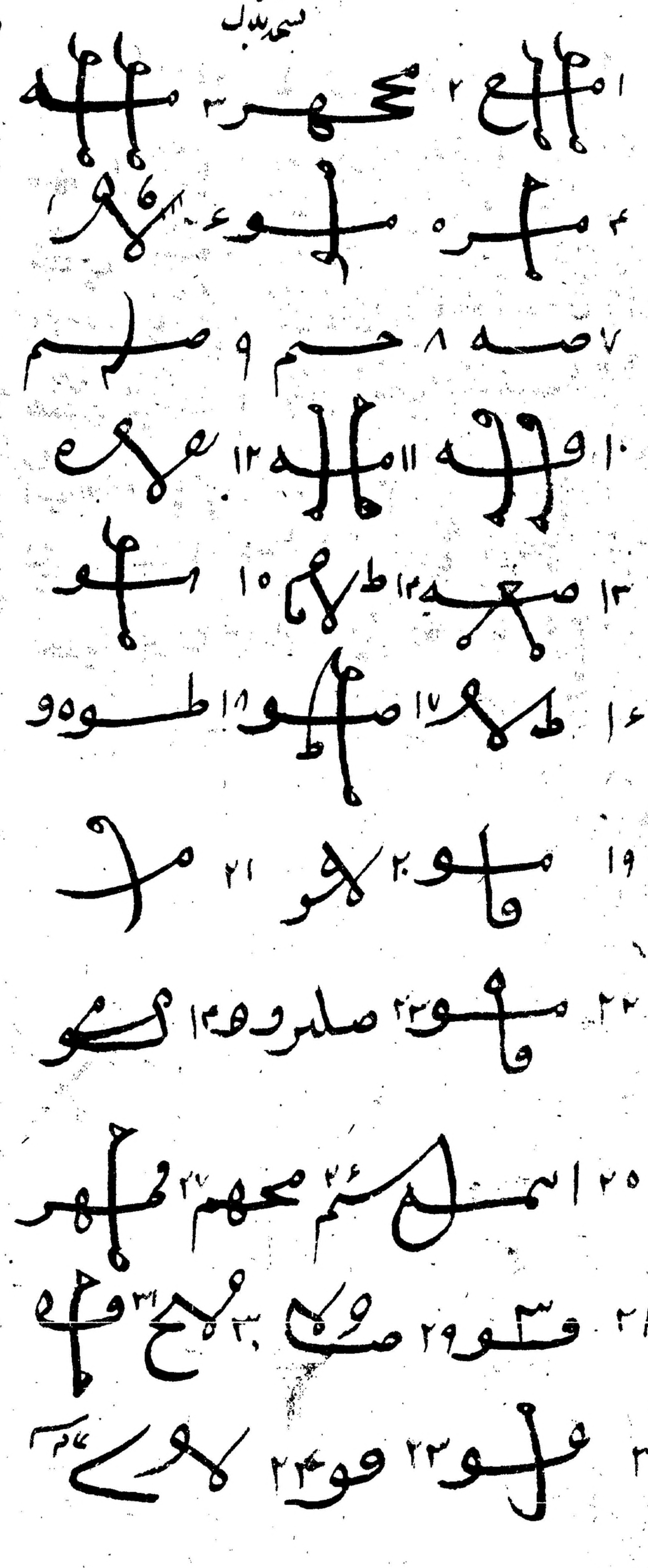




باب اوّل عمل حمام ... بشکلی

لباز داز مس و دید که اناء هم از مس صورت را چنان نهند که گویی
آتش میکند و بربازوی شخص اسم اوّل و چهارم بنویسد و طالع
برج اسد یا قوس یا حمل باشد و روز سه شنبه بود که عمل و حمام را
بنا کند بر هرچه خواهد نقش کند صورت را بلبان و اصطرک دنقاش
ضایم باشد پس دفن کن در گلخن جایی که ساخته است پس چراغی
برافروزد از مس بیک فتیله و بر بلند خاصیت اسم و حرف ان الله
تعالی و این اسرار عجیب است باب دوم طلسم العقارب عقرب بسازد
از مس و بر پشت او نام پنجم بنویسد و بکم در طلوع جوزا و آفتاب
در درجه عاشر باشد از برج در دهن او طبا شیر هندی نهد
و دفن کند در هر موضعی که خواهد بقدرت الهی کژدم در آن موضع
نیاید و اگر آید نگزد باب سیم اسب پرنده یا راکب صورت اسبی
بسازد خوز دار آبنوس و آبگینه در چشم خانه اش گذارد و دو در
زیر او اندک قلعیی بنا کند نقش کند بر روی اسب اسم ... م
و حرف پنجم و چهار چوب ارنبد از چهار جانب او فرو برد
و در پیش صورت لبان بخور کند در طلوع جوزا و عطارد در سنبله
در روز سه شنبه پس روی اسب را بجانب مطلوب کند و کسی سوار او
نسوار شود چشمها را بر اسم نهد و اسب را در زیر ران بطریق مرکب

نسخه بدل



نگاه دارد پس در یک لحظه بمنزل مقصود برسد بشرطی که زیاده از
دویست فرسنگ نباشد باب چهارم انزال مایده و اظهار سایه و تکلیم
اموات و بحال آوردن بیهوشان بنویسد اسم بحیم و نهم و حرف یکم
و بیست و ششم در کاغذ چینی بآب الیشه بیرنج در طلوع حوت که قمر ناظر به
مشتری و به تثلیث در ساعت و به برسد آنچه خواهد گفته شد
که مقصود حاصل شود باب پنجم در اعمال مشکله و دانستن
آنچه در شهرها واقع شود بنویس بخیم بیستم و صورت یک شخص مانند
زنی بر ورق کاغذ و به طالع قوس و زحل در تحت الارض پس مثل
نقش در زمین و بنشین اندرون بنویس نام و حرف مذکور را در روی
دیگر بشرطی که روزه باشی و بخور زعود و لبان بر آتش نهی بعد از
این حال شخصی ظاهر گردد و رقت کند و خبر کند ترا از آنچه خواهی
از مرادات و آنچه پیدا خواهد شد باب ششم عمل اسبان و ران
دن و باز داشتن و الفت دادن و رهانیدن ایشان فرا گیرد
بجول گرگ و بنویسد بروی نام ششم و حرف بیست و هشتم و در روز
سه شنبه که طالع از برج هوائی باشد و آفتاب را با عطارد قران باشد
و بر گردن اسب ببندد وقتی که در میدان مسابقت براند البته
سبقت مینماید و چون خواهد که اسب را از خداوندش بر باید فرا
گیرد کعب مذکور را و در خاک بیفکند و آن خاک را در علیق اسبی که
خواهد ریزانید بیاشد و بعد از آن تماشا کند و چون خواهد که
الفت دهد اسب را ببنداند المغب را در عسل افکند و اسب را باب
بدهد تا بخورد و اگر بخورد نزد او بیاشد و اگر خواهد اسب را ببندد
چنانکه نتواند جنبید این کعب را بر گوشش چپ وی ببندد و چون
نر اسب عیبی باشد و خواهد که ظاهر گردد فرا گیرد این کعب را در اشنانی

که زعفران در وافکنده بود بالد در روی اسب اگر معیوب بود در
حرکت و اضطراب آید پیوسته و بجهت ناخنه از دو چشم بیاویزد
و از جهت تمام علل که نگر بود در گردن اسب بستن البته زایل میشود
باذن الله تعالی باب هفتم عمل اخفا چون خواهی که عمل کنی نستان
پوست کفتار را بدست کن و شکلی آسینه از وی بساز و باید از وی
نشتر و اندرون او به پوست شغال آستر کن و اسم سیم و حروف
دوم را بر کاغذی مصری بنویس بچوب سپید انجیر وقتی که طالع
برج سنبله باشد یا در بیت هشتم و هلال یا بیت نهم و مشتری
در کت الارض باشد و در میان این دو پوست ببند مانند
عصابه و بپوشش که مخفی شوی و اگر بر چهارپای سوار باشی
باب هشتم در گردانیدن سنگها از حالی بحالی و وضع در وی در
آوردن و لون دادن و عمل صنعت و چون خواهی که حجری شود
از هر حجری که خواهی اسم سی ام و بیست و هشتم تکبیر و از جدول
حروف تاسع عشرین و ثالث نیز نقش کن بر پاره بلور صافی
و طالع برج سرطان و ماه در درجه یازدهم در زر در شنبه پس
حل کند آنگه در سبیکه کند و در هر وقت که خواهد پس چون
خواهی که یاقوت گردد در سبیکه در وی افکند آنگه این معنیها
در مقابل وی بدارد و در آن وقت بنام بزرگوار و در چون
عبر افکنده بهم زند و خشک کند و تراش از وی نگهدارد آن
مقدار که باید و اگر در خواهی در حال سبیکه در وی افکن و زر
سی و ار حمصی در آب کاسنی بریزد سپید بر در مقابل اسم بدارد
و اگر نقره خواهد بیفکند بر وی در وقت سبیکه معنیها و لاجورد
بیاسیند چندانکه خواهند و اگر بعمل آفتاب خواهد فرا گیرد

رصاص اسود و بگدازد و در آب قفا انجبار افکند چند بار پس سبیکه
کن در میان عمل کثیر افکن و این جوز است یا شمس شود و
نهیمن کن با فزار و با اسم امتزاج ده پس فرا گیر برادهٔ ذهب از برای
هر یک از داروی که ذکر کرده شد یکمثقال و تکلیس در انانی سنگین
کن و همه را در آتش انداز د سه شب و روز بعد از آنکه مطمئن کرده
باشد پس بیرون آر و لباس نیکو و مقابل وی بدار نامی که ذکر
رفت و بخور کند و سه شب مقابل مشتری و اگر فوق الارض والان
در مقابل بنات النعش بدارد و محکم نگاه دارد و چون خواهد عمل کند
مندل مربع بکشد و او را در بنا شد در میان آن بنشیند و
در گرداگرد آن مندل بکشد که او را در بنا شد و در میان آن بنشیند
و در گردن آن لباس سیاه باریک بپیچد و بخور کند و عود و لبان
و ناخن طیب و بیرون آرد اسم را و سبیکه کند پس را با تعلیق با
زیبق را ببفکند سه مثقال ازین اجساد یک قیراط و نیم زرد و آنی
که محکم کرده است که اکسیر زر ابریق مخالف و چون خواهد که نقره
سازد بگیرد قشر البیض و تکلیس کند در اتون فی زحل کند و بر
افکند کبریت حمرا دو مثقال ازین و ده هزار مثقال از رصاص
بصیر فضه و این تدبیر اگر در آهن یا زیبق یا رصاص کند حد اصل
و طبیعتش ببرد که آن زر است و نقره به برکت اسم اعظم و هجانی
است گردانیدن فضه یا ذهب باب نهم در بیرون آوردن
کنوز یکمثقال رصاص اسود و در روز استقبال بزین در سنه
دهم یا چهاردهم ماه باید که طالع برج دلو باشد و مشتری در وی
نقش کند و صورت آدمی سرنگون بر وی و در دست
راست او نام   نهد و در دست چپ او حرف ششم

که زعفران در وافکنده بود بالد در روی اسب اگر معیوب بود در
حرکت و اضطراب آید بپوسته و بجهه ناخته از دو چشم بپا و بیزد
داز جهت تمام عمل نیکو بود در کردن اسب بستن البته زایل میشود
باذن الله تعالی باب هفتم عمل اخفا چون خواهی که عمل کنی نستان
پوست کفتار را بجت کن و شکلی آستینی از وی بسازند و باندازه
نشر و اندرون او به پوست شغال آستر کن و اسم ستیم و حروف
دوم را بر کاغذی مصری بنویس بچوب سپید انجیر وقتی که طالع
برج سنبله باشد یا در بیت هشتم و هلال یا بیت و نهم و مشتری
در کت الارض باشد و در میان این دو پوست بنه مانند
عصابه و بپوش که مخفی شوی و اگر بر چهارپای سوار باشی
باب هشتم در گردانیدن سنگها از حالی بحالی وضع در وی در
آوردن و لون دادن و عمل صنعت و چون خواهی که حجری شود
از مهر حجری که خواهی اسم سی ام و بیت و هشتم تکسیر و از
حروف تاسع عشرین و ثالث نیز نقش کن بر پاره بلور صافی
و طالع برج سرطان و ماه در درجه یازدهم در روز شنبه پس
حل کند آبگینه در سبیکه کند و در هر وقت که خواهد پس چون
خواهی که یاقوت گردد در سبیکه در وی افکند احمر بن معینیا
در مقابل وی بدارد و در آن وقت بنام بزرگوار و در چون
عسر افکند بهم زند و خشک کند و تراش از وی بکنها بد آن
مقدار که باید و اگر در خواهی در حال سبیکه در وی افکن ورق
سنگار حمصی در آب لطیف بریزد سپید سبز در مقابل اسم بدارد
و اگر فیروزه خواهد بیفکند سرو در وقت سبیکه مغنیا ولاجورد
بیاسید چندانکه خواهند و اگر بعمل آفتاب خواهد فرا گیرد

رصاص اسود و بگدازد و در آب قثاء الحمار افکن چند بار پس سبیکه
کن درمیان عمل کثیرا افکن و این جوز است یا شمس شود و
همین کن با فزار و با اسم امتزاج ده پس فرا گیر برادهٔ ذهب از برای
هر یک از داروی که ذکر کرده شد یکمثقال و تکلیس در اثانی سنگی
کن و همه را در آتش انداز سه شب و روز بعد از آنکه مطین کرده
باشد پس بیرون آر و لباس رنگو و مقابل وی بدار نامی که ذکر
رفت و بخور کند و سه شب مقابل مشتری و اگر فوق الارض والا
در مقابل بنات النعش بدارد و محکم نگاه دارد و چون خواهد عمل کند
مندل مربع بکشد و اورا در بنا شد در میان آن بنشیند و
در گردان مندل بکشد که اورا در بنا شد و در میان آن بنشیند
و در گردن آن رسمان سیاه باریک بپیچد و بخور کند عود و لبان
و ناخن طیب و بیرون آرد اسم را و سبیکه کند پس را با قلعی با
زیبق را بیفکند سه مثقال ارزن الحجبا دمک قراط و نیم رزد وانی
که محکم کرده است که اکسیر زر ابریقی مخالف و چون خواهد که نقره
سازد بگیرد قشر البیض و تکلیس کند در اتون فی رد حل کند و بر و
افکند کبریت حمرا دو مثقال ارزن و ده هزار مثقال از رصاص
بصیر فضه و این تدبیر اگر در آهن یا زیبق یا رصاص کند حد اصل
و طبیعتش برود که آن زر است و نقره ببرکت اسم اعظم و همچنین
است گردانیدن فضه یا ذهب باب نهم در بیرون آوردن
کنوز یکمثقال رصاص اسود و در روز استقبال بیرون در سینه
دهم یا چهار دهم ماه باید که طالع برج دلو باشد و مشتری در وی
نقش کند و صورت آدمی سرنگون بر وی و در دست
راست او نام   نهد و در دست چپ او حرف ششم

و چون خواهد که واقف گردد بر گنج و دفاین در موضعی که شک دارد
بگیرد این صورت را بدست راست و بگیرد طاسی که مدور باشد و آب
در آن کند و مجمره بیارد و عود و لبان و صورت را در آب افکند
رود بموضع مدفون و در آن جا بنشیند باب دهم انغماس
در طشت و برکه نقش کند اسم نهم و چهاردهم و حرف دوم
و نهم بر پوست آهو سره بطالع سرطان روز پنجشنبه و در دهن نگاه
دارد و خود را در طشت و برکه اندازد پس چون بیرون آید
یخفی عن العین الناظرین گردد باب یازدهم در استخدام ارواح و
فرود آمدن ستارگان و سیاه کردن دریاها و کانها و بستانها
و استخدام کالبدهای آتشین و روا کردن حاجات و دل فرا
گرفتن بگیرد خاتمی از رصاص قلعی و نقش کند بر او نام سیزدهم
و هیجدهم مثبت و یکم و چهارم و یازدهم از حروف هفدهم و بیست
و پنجم از نو یازدهم و اول و دوم و بیستم از نو و طالع عقرب
باشد و زحل در وی و خاتم را بخور کند بمصطکی و موی
خوک پس نگاه دارد پس چون خواهد که ارواح را مسخر
گرداند مندلی بکشد و بخور کند بلبان و خاتم را در مندل ا
فکند که ارواح حاضر شوند و با ایشان سخن گوید و هر چه
خواهد و به همه اعمال برین نسق برود و ترسیدم که بدست نا اهل افتد
و الا شرح بلیغ نوشتم باب دوازدهم در اعمال سیمیا و جمیع
بابها و نوعها بنویسد اسم بیست و نهم و حرف بیست دهم بطالع
حوت و مشتری در وی بر کاغذ سمرقندی بقلم فارسی
و بخور کند بعود و مرمکی و سنبل چون خواهی که ظاهر گردانی
عجایب پس صورت الکس را که خواهی بکش در نهایت امکان

خمس و بیفکن خاتم را درمیان آتش و سوگند بنام منقوش و آن بت
و نهم نام است تا ظاهر شود آنچه خواهد باب سیزدهم عطف است
چون خواهی مهربان کردن پس از موم صورت دو بساز مانند طالب
و مطلوب و روی هر دو بهم باز باید نهاد و هر دو را در طشتی باید نهاد
و باید که طالع ثور باشد و زهره در دو ناظر به تدلیس و بعود و لبان
بخور کند و نقش کند بر صورت معطوف علیه اسم هیجدهم
و حرف چهاردهم همچنین کند تا صورت دوم پس بگیرد زعفران و
گلاب و بیفکند بر سر صورت مذکور تا فرود آید بناف این شخص
از معطوف علیه صبر نتواند کرد تا حاضر شود نزد او باب چهاردهم
قتل اعداد و غرق کردن و بیخواب کردن و عکس آن و ارسال
صواعق پس خاتمی بساز از آهن و زحل باشد و در درجه اول
و طالع میزان درجه اول و نقش کند بروی اسم هفدهم و بیست
و سیم و حرف دوازدهم و بیست نزدهم و سی ام هر کدام که
خواهد از این علمها مندل بکشد و صورت کسی که او را قصد کشتن
دارد در آتش باشد و همچنین سوختن موضعی که خواهی یا غرق
کردن یا خون روان کردن یا بیخوابی واقع آوردن و صورت
آن کس را تصور کند هباشود باذن الله تعالی ظاهر شود آنچه خواهد
باب پانزدهم الفت دادن جانوران و فرو گذاشتن آنها از هر چه
که خواهی و دانستن منطق الطیر و از خیر و شر بگیر از زر و نقره
و آهن و رصاص و مس ربع نگین بزرگ بساز و بر خاتم و نقش
کن بر آن اسم یازدهم و بیست و پنجم و نهم و از حرف
نهم و بیستم و ششم و چهارم بطالع اسد و آفتاب بدرجه
تاسع در روز دوشنبه و خاتم را بخور کند بموی شغال و بنهد

جای چون خواهند که عمل کنند از آنکه کفتی صورت آن کس را بکشند به
نیکوی از آنچه خواهد الفت دادن و مسلط کردن و شبیه آن چنانچه خواهد
نشود و دانستن زبان مرغان و آواز کردن ایشان بپوشد خاتم
در انگشت دست چپ و بخور کند بموی جهد و نه مسلط شود و مرغی
بنیاید و در خواب خبر کند او را باب شانزدهم شکستن لشکرها و
حصارها و باز داشتن جویها و فرستادن ملخ و قحط و غیره و ا
عمال بر عکس این پس چون خواهی که عمل کنی نقش کن
بر سنگی بلور اسم سی و یکم و حرف سی
و پنجم و بیست و پنجم و هفتم
بطالع حمل و زحل و در و
چون عمل بدی
بکنی بخور
بکن
بسرگین کلب اسود
در جهت زحل و صورت
قلعه را خراب بکش و لشکر را صورت
در هر سمت بکش و بخور کن بموی موش خشان
شود و بستن جو جدول آب درو
البته بشده را بکش و
بخور کن نمک الو
سفید و
موم کافوری بطالع
سرطان حیوان
شود

عقد سیماب . از جهت سرعت انزال نظیر ندارد صفت آن زیبق نیم
مثقال با قدری سرکه که بدستهٔ آبگینه یا هاون سنگ صلابه نمایند
تا کشته شود و سه مثقال نمک هندی سوده داخل نمایند و مفرقه
آهنین را پر از سرکه سازند و اینها را دران مفرقه ریزند و بر سر آتش
نهند و سه مثقال روی سوخته یعنی رالکوخ صلابه کنند اندک اندک
بجوز دری بدهند و بدستهٔ آبگینه یا هاون آهنی بزنند تا بلغم بعد از
آنرا بوصلهٔ مثقال پاک بپالایند آنچه در کرباس بماند لتتا
بشند و چندان با آب بشویند که تمام پاک شود چرک از آن
برود پس آنرا گلوله سازند میان آنرا سوراخ کنند و ریسمانی
دران بگذارند و در آب لیمون اندازد و یک شب بگذارند تا
محکم شود مانند حجری بعد از آن آنرا در روغن نا توره بجوشانند
و در وقت حاجت در دهن نگاه دارد و چون خواهند انزال
نشود از دهان بیرون آرند . تمام شد .